



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۱۰/۳۰



م. نسیم اسیر

اظهار امتنان !!



این نوشته باید زود تر به پیشگاه عزیزان گرانقدر، میرمن با احساس «ملالی موسی نظام» و یار فرهیخته دیرینم «ولی احمد جان نوری» به مناسبت قدردانی بزرگوارانه‌شان، از سالگرد تولدم تقدیم می‌شد، اما از آنجا که یکی از خصایص کبر سن، آنهم به تعبیر نوری عزیز، سن پخته دوازده سال کم یک قرن، کمبودی‌هایی از جمله تنبلی در اعمال، نه در احساس، پیدا می‌شود که اینک دیرتر، اما با محبت بیشتر پیشکش می‌کنم.

در تجلیل از روز تولدم، در جمع فرزندان اظهار داشتم که قرار گرفتن عدد ۸۸ سال پهلوی نامم، از نظر کمیت عددی است کوچک، اما از نگاه کیفیت، عالمی را در خود نهفته دارد و این کیفیت هنگامی درخشنده و چشمگیر می‌شود که شخص در جریان گذشت سن و سال، اصل فلسفه انسان دوستی و خدمت به مردم را سرمشق اعمال خود قرار داده باشد.

نمی‌دانم من خود چقدر به انجام این مأمول موفق بوده‌ام، اما از آنجا که نیازمند محبت اقران بودم و هستم، خیلی می‌کوشیدم دوستدار مردم باشم که خوش بختانه امروز هر آنچه کاشته‌ام، همان را می‌درّوم و از فیض محبت مردم شریف خود برخوردارم.

اتفاقاً در هر دهه‌ای از عمر، با هر تغییر و تحول در وضع فیزیکی بدن، منظومه‌ای وصف الحال نوشته‌ام، چنانکه در شصت سالگی به عنوان شصت و شکست، سرودم:

با شصت رسیدیم و شکستیم و خمیدیم

از گردش دوران به مرادی نرسیدیم

در هفتاد سال عمر، به تعبیر و اصطلاح جامعهٔ محبوب ما، خود را افتاده و ناتوان احساس نموده، نوشتم:

کسی که در سن هفتاد افتاد

ز مستی ماند و از اولاد افتاد

اما لله الحمد، روزگار یاری کرد و هنوز هم برای سرگردانی بیشتر به پای خود روان بودم، و در سن هشتاد سالگی، نوشتم:

بگرفته گریبان مرا افسر پیری

افکنده به سرپنجهٔ زور آور پیری

آزرده دل از ریشهٔ دست و سر و پایم

ای خاک سیه باد شود برسرپیری

اینک قضا و قدر فرصت داد و به دوازده سال کم یک قرن پای ماندم. فرزندانم این روز را به نیکی تجلیل و از طریق فیسبوک، دوستان را در جریان قرار دادند که با گرمی خاص استقبال و با نوازش های تحریری و تلفونی رو به رو شدم و همچنان در پورتال وزین «آریانا افغانستان آنلاین» مورد تفقد بزرگوارانهٔ محترمه «ملالی موسی نظام» و دوست دیرینم «ولی احمد جان نوری» هم قرار گرفتم که با نوشته های بلند بالا به من افتخار بخشیده اند. با ابراز شکران بی پایان از همه دوستان سروده ذیل را پیشکش می کنم:

چرخ گردان به نیکی و زشتی کرده بسیار آزمایش من

آزموده به تلخ و شیرینم به هر آسایش و رهایش من

بسته گاهی کمر به تعجیزم گاه گاه از پی ستایش من

ساخته گه ز دیده ها پنهان گاه آورده بر نمایش من

شاکر از التفات یارانم هم به دربار حق نیایش من

بیش ازین افتخار چیست «اسیر»

دوستان می کند ستایش من

م. نسیم «اسیر» ۲۷ اکتوبر ۱۴۰۶م، فرانکفورت